

نقش عقل در حجیت خبر واحد

سید عبدالرحیم حسینی^۱، سیدمصطفی ملیحی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۵/۱۷)

چکیده

مبانی حجیت خبر واحد به عنوان یکی از ارکان استنباط و اجتهاد فقه شیعی عرصه‌ای مشترک بین علم حدیث و دانش اصول فقه است. از جمله مستندات مهم اعتبار اخبار آحاد که برخلاف سایر ادله تا حدود زیادی مورد اتفاق است، دلالت عقل بر حجیت آن است، از آنجا که این مطلب از ناحیه سه دیدگاه مختلف حدیثی، اخباری و اصولی مورد توجه قرار گرفته، دست‌یابی به گفتمان مشترک بین ایشان را سخت می‌نماید. نظریه طرفداران اعتبار عقلی اخبار آحاد، به هر دو معنای آن یعنی قرائت شیخ طوسی مبنی بر قرینه‌گی عقل و قرائت محقق حلّی که مصلحت عقلیه را مستند اعتبار عقلی می‌شناسد، پس از ایشان به خصوص میان متأخران دچار قبض و بسط فراوان گردید و بین متأخران و معاصران در قالب سه نظریه علم اجمالی به صدور اخبار آحاد و تاکید بر عمل وفق این اخبار به اقتضای منجزیت علم اجمالی، نظریه لادیت فاضل تونی مبنی بر ناگزیر بودن از استناد به خبر واحد برای حفظ تکالیف و احکام و نظریه تمسک به ظنون شیخ محمدتقی اصفهانی که با توجه به انسداد باب علم و عدم امکان تحصیل حکم قطعی از یک سو و ضرورت عمل به تکالیف از دیگر سو الزام عمل به خبر واحد را لازم دانسته است. پس از نقد و بررسی هر سه نظریه دیدگاه شهید سیدمحمد باقر صدر و سیدمحمدکاظم یزدی مبنی بر اعتبار عقلی خبر واحد در صورت نبود منع عقلی مستدل گردیده است.

کلید واژه‌ها: خبر واحد، متواتر، عقل، علم اجمالی، تکلیف، اخباری، اصولی

abd.hosseini@ut.ac.ir

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

s.mostafa.malihi@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه سوره، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه و بیان مسأله

حجیت و اعتبار احادیث و اخبار پیوسته با دو سوال اساسی مواجه بوده است؛ نخست؛ کیفیت اثبات استناد حدیث به معصومان علیهم السلام. دوم؛ اثبات حجیت دلالت و ظهور پس از اثبات استناد. براساس سبک معمول بین عالمان حدیث و دانش اصول فقه، حجیت اخبار آحاد با ادله اربعه مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. دلالت عقل و کیفیت استدلال به آن در این خصوص از مسائل دیرین و باسابقه است. امری که تاریخی به قدمت خود خبر واحد دارد، مسئله‌ای که به‌رغم اهمیت و پیشینه آن کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و بحث جامع دربرگیرنده نظریات مطرح درباره آن صورت نگرفته است. البته قدما و متاخران از عالمان دانش اصول و اهل حدیث توجه به امکان عقلی وقوع تعبد به خبر واحد و وقوع این تعبد را یک مسئله می‌دانستند و خود را در مقابل سوال جدی پیرامون آن می‌دیدند. چنان‌که سیدمرتضی علم‌الهدی (متوفای ۴۳۶ قمری) در الذریعه الی اصول الشریعه به اختلاف نظر قبل از خود در این زمینه اشار کرده می‌گوید: «خبر واحد - مجرد از قرینه - موجب علم نیست بلکه صرفاً ظن غالب به صدق راوی عادل را در پی دارد، اما نظام از متکلمان مسلمان معتقد است خبر واحد منشأ علم است و براساس قرائن و اسباب طبق آن عمل می‌گردد. بعضی دیگر گفته‌اند خبر واحد موجب علم ظاهر است. و عده‌ای گفته‌اند هر خبری که عمل طبق آن واجب باشد موجب علم است.» (سیدمرتضی علم‌الهدی، ۴۱/۲) سیدمرتضی در ادامه به اختلاف نظر صریح‌تری از جواز و عدم جواز عقلی استناد کرده و در مسیر اعتماد به خبر واحد می‌افزاید: «عده‌ای از متکلمان معتقدند عمل براساس خبر واحد عقلاً جائز نیست. حال آن‌که از نظر ما به لحاظ عقلی این نوع خبر قابل استناد است. و خبر واحد نیز ممکن است طریقی به معرفت احکام باشد و از این نظر در عداد سایر ادله شرعیه است. و در تحریم یک فعل فرقی نیست بین عبارت: «قال النبی صلی الله علیه و آله «إنه حرام» و بین عبارت: «إذا أخبرکم عنی بتحريمه فلان حرّموه»» (همانجا، ۴۵/۲)

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری) پیرامون اعتبار عقلی اخبار آحاد در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الأخبار نظریه‌ای را مطرح نمود که پس از وی مورد توجه بسیاری از اهل حدیث قرار گرفت و خوانش‌ها و تفاسیر گوناگون از آن ارائه کردند. تعبیر ایشان چنین است: «اخبار دو گونه‌اند، متواتر و غیرمتواتر، متواتر موجب علم است، و آن چه از این طریق ثابت می‌گردد بدون نیاز به هیچ ضمیمه و مرجع مورد عمل واقع می‌شود و اخباری که این گونه باشند محل تعارض نیستند، همان گونه که بسیاری از اخبار نبوی (ص) و ائمه (ع)، از این قبیل است. اخبار غیرمتواتر خود بر دو گونه است، نخست؛ خبری که مانند متواتر موجب علم است، و آن چه از این قبیل است واجب‌العمل و ملحق به قسم اول است. دوم؛ اخبار عاری از قرینه و ملحق به خبر واحد.» (شیخ طوسی، الاستبصار، ۳/۱)

شیخ الطائفه پس از این تقسیم‌بندی به قرائن موید اخبار اشاره نموده و قسم اول از آن را عقل دانسته می‌نویسد: «منها ان تكون مطابقة لدالة العقل و مقتضاه، و منها ان تكون مطابقة لظاهر القرآن: إما لظاهره أو عمومه أو دلیل خطابه أو فحواه، فكل هذه القرائن توجب العلم و تخرج الخبر عن حیز الآحاد و تدخله فی باب المعلوم.»

شیخ در ادامه به قاعده‌ای کلی توجه داده می‌افزاید: «فان جمیع هذه القرائن تخرج الخبر من حیز الآحاد و تدخله فی باب المعلوم و توجب العمل به.» (همانجا، ۳/۱)

بنابراین عقل نیز در کنار ظواهر، عمومات، اطلاعات و اجماعات می‌تواند خبر واحد را از محدوده واحد بودن و عدم اعتبار بیرون برده و در زمره اخبار معلوم و معتبر برای عمل قرار دهد.

محقق حلی، جعفر بن حسن (متوفای ۶۷۶ هجری) ضمن انعکاس روایت سیدمرتضی از این اختلاف می‌افزاید: «اهل ظاهر خبر واحد را مفید علم می‌دانند. نظام معتقد است اگر خبر مقترن به قرائن عقلی و غیرعقلی باشد مفید علم است. اما نظر ایشان باطل است چون در موارد فراوان بطلان خبر و غیرواقعی بودن آن را می‌بینیم، ... ابن‌قبة، محمد بن عبدالرحمن (از متکلمین امامیه و صاحب کتاب الانصاف فی الامامه) و جماعتی از اهل

کلام مخالف تعبد عقلی به خبر واحدند، چون آن را مفید علم نمی‌دانند و منبع برای حکم و عمل نیز نمی‌شناسند. البته اگر تعبد به آن مشتمل بر مصلحت باشد از آنجا که اساس شرایع بر مصالح است، تعبد به آن معتبر است.» (محقق حلی، ۲۰۳)

نظریه طرفداران اعتبار عقلی اخبار آحاد، به هر دو معنای آن یعنی قرائت شیخ طوسی مبنی بر قرینه‌گی عقل و قرائت محقق حلی که مصلحت عقلیه را مستند اعتبار عقلی می‌شناسد، پس از ایشان به خصوص میان متأخران دچار قبض و بسط فراوان گردید، عده‌ای مانند عالمان اخباری به‌رغم مخالفت با دلیلیت عقل در سایر موارد و ابطال حجیت استقلالی آن به‌عنوان دلیل مستقل، از جمله مبانی مهم پذیرش و اعتبار این دسته از اخبار را عقل دانسته‌اند. امری که از نگاه مشهور عالمان علم اصول دست‌کم از حیث استدلال‌های طرح شده از جانب اخباری‌ها مورد انتقاد قرار گرفته و ردّ یا قبول آن را منوط به ادله دیگری دانسته‌اند که در طول مقاله مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱- نظریه بنیادین سیدمرتضی و محقق حلی

سیدمرتضی در مقام مخالفت با اعتبار و حجیت خبر واحد، نظریه ابوعلی جبائی از اهل سنت را مورد توجه قرار داده است، ابوعلی معتقد است شرط اعتبار خبر، روایت آن به توسط دو نفر عادل است، و این سلسله باید تا منبع صدور خبر از رسول خدا(ص) استمرار داشته باشد. (سیدمرتضی، ۵۹۲/۲، ۴۱۷) پس از وی جمعی که شیخ الطائفه طوسی نیز از ایشان است روایت یک نفر عادل امامی را شرط دانسته‌اند. (طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۱/۱۰۰)

استدلال انتقادی سیدمرتضی در خصوص این نظریه چنین است: «و الَّذی یدلّ علی صحّة ما ذهبنا إلیه أنّه لاخلاف بیننا و بین محصلی مخالفینا فی هذه المسألة أنّ العبادة بقبول خبر الواحد و العمل به طریقة الشرع و المصالح، فجری مجری سائر العبادات الشرعیة فی اتّباع المصلحة، و أنّ العقل غیر دالّ علیه، و إذا فقدنا فی أدلة الشرع ما یدلّ علی وجوب العمل به؛ علمنا انتفاء العبادة به، كما نقول فی سائر الشرعیات و العبادات الزائدة علی ما

أثبتناه و علمناه و على هذه الطريقة نعول كلنا في نفى صلاة زائدة و صوم شهر زائد على ما عرفناه، و في أن مدعى النبوة و لا معجز على يده ليس بنبيّ» (سیدمرتضی، ۵۴/۲) طبق این سخن ترجمه: «آنچه بر درستی ادعای ما دلالت دارد، این است که اختلاف نداریم تعبد به خبر واحد و عمل براساس آن لازم است از طریق شرع و مصالح (ملحوظ) باشد، و از نظر تابع مصلحت بودن مانند دیگر عبادات شرعیه است. و عقل (هم) دلالت بر آن ندارد، و اگر دلیل شرعی بر آن نداشته باشیم تعبد به آن منتفی خواهد بود، چنانکه در خصوص شرعیات و عبادات زائد بر آنچه ثابت و معلوم است بر این اساس عمل می‌گردد، و همگان بر این مبنا نماز و روزه زائد بر آنچه معلوم و مقرر است را نفی می‌کنیم، (و در عقائد) مدعی نبوت را اگر فاقد معجزه باشد پیامبر نمی‌شناسیم.»

اثبات اعتبار و حجیت خبر واحد و عمل به آن صرفاً منوط به آموزه‌های شریعت و مصالحی است که از این ناحیه مقرر می‌گردد، و تفاوتی بین تعبد به خبر واحد و پذیرش آن با سایر عبادات شرعیه نیست، اگر در آنها تابع مصلحت هستیم در این مورد هم این چنین است، مصلحتی که از طریق عقل اثبات نمی‌گردد و برای حصول آن نیازمند تصریح به نص و ثبوت شرعی هستیم و اگر از طریق شرع نتوانیم به اثبات آن بپردازیم این در حکم عدم اعتبار تعبد به آن خواهد بود، همان گونه که در دیگر عبادات بلکه اعتقادات نیز این گونه عمل می‌گردد.

محقق حلی در تنقیح و تحلیل مبنای سیدمرتضی نظریه ایشان را این گونه استدلالی می‌نماید: «بأنه لو وجب العمل به لعلم إماماً بالعقل أو النقل، و القسمان باطلان» (محقق حلی، ۲۰۷) وی در بیان این ملازمه توضیح می‌دهد: «چون اگر تکلیف وارد شود، لازم است مکلف طریق به آن داشته باشد، و تکلیف به چیزی که راهی به آن نیست قبیح است. و انحصار طریق در عقل و نقل ظاهراًست.» وی در بیان عدم کفایت عقل برای این مقصود می‌افزاید: «عده‌ای برای اثبات حجیت خبر واحد به عقل استناد نموده‌اند مانند ابن سیرج... استدلال ایشان این است که عمل به خبر واحد دافع ضرر و خسارت است و هر آنچه این گونه باشد عمل به آن واجب است، اما این که دافع ضرر است چون قول رسول

خدا(ص) در صورت اثبات وثاقت راوی آن مفید ظن غالب است و مخالفت‌اش زیان و خسارت. لذا دافع ضرر بودنش امری واضح و روشن است.

محقق در نقد این نظریه آورده است: «این‌که مخالفت باخبر را منشأ ضرر بدانیم صحیح نیست. و نمی‌توان گفت ظن به صدق گفتار راوی مؤمن از عقاب و تکلیف‌آور است، حال آن‌که روایت فاسق بلکه روایت کافر هم ظن‌آور است اما به آن عمل نمی‌کنیم.» (محقق حلی، ۲۰۸)

۲- خوانش اخباری از اعتبار عقلی خبر واحد

ملا محمد امین استرآبادی (متوفای ۱۰۳۶ق) به‌رغم انتقادات جدی نسبت به حجیت عقل به عنوان دلیل مستقل، قرینه‌گی و دلالت آن برای پذیرش اخبار آحاد را در چارچوب توضیح و تفسیر دیدگاه محقق حلی و شیخ الطائفه طوسی این‌گونه تأکید می‌نماید: «از گفته شیخ طوسی در کتاب استبصار چنین استفاده می‌گردد که اخبار وارده در کتب حدیثی امامیه که مورد اجماع و اتفاق و مرجع در بیان عقائد و احکام اعمال‌اند، و تماماً از ناحیه ائمه معصومان(ع) وارد گردیده یا به تقریر ایشان شکل گرفته‌اند، منحصر در سه قسم‌اند: نخست؛ اخباری که صحت مضمون آن‌ها متواتر است لذا تناقض در آن‌ها جایز نیست. دوم؛ اخباری که قرینه‌ای دال بر صحت مضمون آن‌ها وجود ندارد. سوم؛ اخباری که در صورت داشتن مرجع در مقام تعارض قابل عمل و مورد استنادند.» (استرآبادی، ۱۴۱)

استرآبادی ضمن بر شماری قرائن مقتضی اعتبار و تأیید اخبار آحاد می‌گوید: «... لازم است مضمون خبر مطابق دلیل عقلی قطعی باشد. مانند خبر دال بر این‌که تکلیف به شخص غافل تعلق نمی‌گیرد و مادام‌که انسان غافل است مکلف هم نیست... البته مطابقت با دلیل عقلی ظنی مبنای عمل قرار نمی‌گیرد و معتبر نیست، از قبیل استصحاب و نفی حکم به سبب عدم ظهور مدرک... خبری که از قرینه عقلی قطعی برخوردار است معتبر خواهد بود... این تحلیل از کلام شیخ الطائفه مطابق برداشت محقق حلی و صاحب معالم از ایشان است.» (همانجا، ۱۴۱)

استرآبادی دربرداشت دیگری که ظاهراً نظریه مستقل و سازگار با مبانی ایشان است، می‌گوید: «شرطیت موافقت با ادله عقل و آنچه مقتضای عقل است بر این اساس صورت پذیرفته که اشیاء از نظر عقل بر دو قسم‌اند، یا حکم‌حظر دارند یا حکم‌اباحه، اما بر مذهب ما اصل بر توقف است، اگر خبری متضمن حظر یا اباحه وارد گردد، و دلیل برخلاف آن وجود نداشته باشد، خود این، دلیل بر صحت محتوای خبر است مگر این‌که دلیل متقن مخالف در بین باشد. اصل بر این است، اگر خبری حاکی از حظر بود و دلیل دال بر اباحه در بین نبود مخالفت با آن جایز نیست، چون این حکمی است که از عقل استفاده می‌گردد، (اما این‌که این وضعیت مفید یقین باشد) سزاوار نیست مدعی قطع باشیم، چون خبر واحدی است که مفید علم نیست تا براساس آن قطع حاصل شود و در عین حال موجب این نیست که طبق آن عمل گردد.» (همانجا، ۵۳)

عاملی در شرح بر استبصار شیخ طوسی از نخستین ناقدان خوانش اخباری از نظریه شیخ طوسی درخصوص حجیت عقلی خبر واحد است که پس از طرح عبارت شیخ مبنی بر: «و القرائن أشیاء كثيرة منها ان تكون مطابقة لادلة العقل و مقتضاه.» دلیل عقل مورد اشاره در عبارت ایشان را مجمل و کلی دانسته ضمن بیان مراد از آن به انتقاد از این نظریه پرداخته در تحلیل خود می‌نویسد:

«پر واضح است تعبیر مطابقت خبر با ادله عقل مجمل است، زیرا دلیل عقل طبق آنچه شهید در کتاب الذکری آورده اقسامی دارد. نخست؛ مواردی که حکم عقل متوقف بر خطاب شرعی نیست، مانند وجوب رد و دیعه، قضاء دین، برائت اصلیه و استصحاب. دوم؛ مواردی که عقل در حکم خود متوقف بر خطاب شرعی و وابسته به نص پیشین است، مانند حکم به وجوب مقدمه واجب، فحوی الخطاب و لحن الخطاب...» حال اگر مراد شیخ الطائفه از دلیل عقل همه این موارد باشد، این مدعا تمام نیست و تردید نیست مراد ایشان آن دسته از عقلیات است که متوقف بر خطاب نیستند، زیرا دلیل متوقف بر خطاب (به خاطر استلزام دور) نمی‌تواند موید خطاب باشد، و دفع آن واضح است... . ظاهر امر این است که مراد

شیخ از این علم، ظن راجح است؛ زیرا علم حقیقی مطابق نفس الامر مشکل الحصول است، چون معیار مطابقت (که ملاک صدق است) در محسوسات خود حس است. اما در معقولات ملاک اعتقاد مطابقت است، و اعتقاد مطابقت لازم است مطابق اعتقاد دیگری باشد و به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند و می‌شود تسلسل یا دور... در هر حال عقل و اقتران این قرائن مقتضی علم نیست و موجب عمل طبق آن‌ها نخواهد بود.» (عاملی، ۵۳/۱)

سید نعمت الله جزائری در انتقاد از نظریه سید عاملی می‌گوید: «اگر مراد ایشان عدم العلم پس از حصول قرینه است محل اشکال است، (زیرا علم حاصل شده قابل نفی نیست) علاوه این‌که مراد از علم در اینجا علم شرعی است و ظن راجح را نیز در برمی‌گیرد و تردید در حصول آن از طریق قرائن یاد شده مقتضای عقل نیست.» سید جزائری علاوه بر استناد به استدلال و تقسیم‌بندی شهید اول از دلیل عقلی و تأکید بر قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع می‌افزاید: «و قد نبّه علیه فی الحدیث بقولهم (ع): «کلّ شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتّی تعرف الحرام بعینه فتدعه.» (جزائری، ۱۰۸/۲)

۲-۱. نقد نظریه اخباری‌ها

همان‌گونه که در طرح نظریه سیدمرتضی و محقق حلی اشاره شده خوانش اخباری‌ها از اعتبار عقلی خبر سابقه‌ای دیرینه دارد و زمان قبل از اخباری‌ها نیز با انتقاداتی مواجه گشته اما پس طرح مجدد این دیدگاه و نگاه نوین اخباری‌ها به آن از آنجا که استدلال ایشان بر پایه‌ای غیرقابل قبول از نگاه عالمان اصول نهاده شده بود، با حساسیت بیشتری مورد انتقاد واقع شده است.

شیخ انصاری در کتاب فرائد الاصول ذیل دلیل چهارم اعتبار خبر واحد با عنوان «دلیل عقل بر حجیت خبر» می‌نویسد: «براساس این دلیل اکثر اخبار بلکه همه آن‌ها صادر از ائمه (ع) خواهد بود، جز موارد شاذ و نادر به گونه‌ای که صرف ورود خبر در کتاب‌های حدیثی مساوق و مساوی با مستند و صحیح بود آن است. حال آن‌که ارباب کتب از مشایخ

ثلاثة و غیر ایشان از قدما پیوسته در تنقیح اسناد احادیث و تهذیب آن‌چه در کتاب‌های خود آورده‌اند، کوشش کرده و به صرف نقل در کتابی اکتفا نمی‌نموده‌اند، تا چه رسد به آن دسته از کتاب‌هایی که مشتمل بر احادیث مجعول و غیر منطبق با واقع‌اند.» (شیخ انصاری، ۳۵۱/۱) به خصوص این‌که اهل تحقیق می‌گویند «ان الامارات الکاشفة عن اهتمام اصحابنا فی تنقیح الاخبار فی الازمنة المتأخرة عن زمان الرضا(ع) اکثر من ان تحصی و یظهر للمنتبع» (همانجا، ۳۵۴)

شیخ انصاری در نقض آن‌چه اخباری‌ها گفته‌اند در نتیجه‌گیری کلی معتقد است، نقل حدیث و درج آن در کتب حدیثی تابع منطق مشخص و سبک لازم‌الاتباعی بوده است. و صاحبان کتب حدیثی اصرار داشته‌اند که حدیث را از صاحب کتاب قبلی یا از شخصی که از ایشان شنیده است روایت کنند، لذا صرفاً روایاتی را آورده‌اند که شنیده‌اند و می‌گویند: «و الحاصل أن الظاهر انحصار مدارهم علی إيداع ما سمعوه من صاحب الكتاب أو ممن سمعه منه فلم یكونوا یودعون إلا ما سمعوا ولو بوسائط من صاحب الكتاب و لو كان معلوم الانتساب مع اطمئنانهم بالوسائط و شدة وثوقهم بهم. حتی أنهم ربما كانوا یتبعونهم فی تصحیح الحدیث و رده كما اتفق للصدوق بالنسبة إلى شیخه ابن الولید قدس سرهما. و ربما كانوا لا یتقون بمن یوجد فیہ قدح بعید المدخلیة فی الصدق و لذا حکى عن جماعة منهم التحرز عن الروایة عن یروی من الضعفاء و یعتمد المراسیل و إن كان ثقة فی نفسه كما اتفق بالنسبة إلى البرقی. بل یتحرزون عن الروایة عن یعمل بالقیاس مع أن عمله لا دخل له بروایته كما اتفق بالنسبة إلى الإسکافی حیث ذکر فی ترجمته أنه كان یری القیاس فترك روایاته لأجل ذلك.» (همانجا، ۳۵۳/۱)

ترجمه: «حاصل آنکه، معیار پذیرش خبر از سوی محدثین استماع حدیث از صاحب کتاب یا شخصی است که روایت را از وی شنیده باشد. لذا حدیثی را نقل نموده و معتبر می‌دانند که - با واسطه یا بی‌واسطه - از صاحب کتاب شنیده‌اند، اگرچه علم به این انتساب حاصل اطمینان به واسطه‌ها و شدت وثوق به ایشان باشد. تا جایی که گاه در تصحیح

حدیث از ایشان تبعیت نموده‌اند. چنانکه در مناسبات صدوق و شیخ ایشان ابن الولید این قاعده حاکم بوده. راوی مورد قدح و بعید از احتمال صدق را توثیق ننموده‌اند، لذا جماعتی از محدثین بر این باور بوده‌اند از روایت شخصی که از ضعفا نقل حدیث می‌کند یا به احادیث مرسل اعتماد می‌کند دوری نمایند اگرچه خود شخص در حد ذات خود ثقه باشد - همان‌گونه که در خصوص محدث برقی این چنین عمل نموده‌اند - بلکه از روایت هر که به قیاس عمل نموده - با این که می‌دانستند عمل وی اثری در روایت‌اش نداشته - دوری نموده‌اند، چنان‌که در خصوص اسکافی می‌بینیم، از آنجا که در ترجمه وی گزارش شده قیاس را معتبر می‌دیده به همین سبب روایات وی را کنار نهاده شده است.

شدت اهتمام اهل روایت به اثبات استناد محسوس و قطعی حدیث - علاوه بر این که این روایات اساس دین را شکل می‌دهند و قوام شریعت سید المرسلین (ص) به آن‌هاست - چنان است که امام (علیه السلام) در شأن برخی از محدثان فرموده است: «اگر ایشان نبودند آثار نبوت از بین می‌رفت» (حر عاملی، ۱۳/۱۸۸)... ائمه (ع) براساس آن چه از روایات بسیار استفاده می‌گردد فرموده‌اند؛ دروغگویان احادیثی را در کتب ایشان وارد نموده‌اند. (شیخ انصاری، ۳۵۵/۱) چنان‌که در اختیار معرفه الرجال آمده است:

«أنه عرض یونس بن عبد الرحمن علی سیدنا أبی الحسن الرضا علیه السلام کتب جماعة من أصحاب الباقر و الصادق علیهما السلام، فأنکر منها أحادیث كثيرة أن تكون من أحادیث أبی عبد الله علیه السلام، و قال صلوات الله علیه: «إنَّ أبَا الخطَّاب کذب علی أبی عبد الله علیه السلام، و كذلك أصحاب أبی الخطَّاب یدسّون هذه الأحادیث إلى یومنا هذا فی کتب أصحاب أبی عبد الله علیه السلام.» (همانجا)

ترجمه «یونس بن عبد الرحمن نوشته‌های جماعتی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) را محضر امام رضا (علیه السلام) عرضه داشتند، آن حضرت بسیاری از آن‌ها را از جمله احادیث امام صادق (علیه السلام) ندانستند و فرمودند: «ابوالخطاب به امام صادق (علیه السلام) دروغ بسته، و اصحاب ابوالخطاب تا به امروز این احادیث را در کتاب‌های اصحاب آن حضرت (علیه السلام) گنجانده‌اند.»

۳- نظریه‌ی علم اجمالی به صدور احادیث

با اشکالات و انتقادات به دیدگاه اخباری‌ها و نظریه قبول مطلق احادیث، برخی صاحب‌نظران طرفدار حجیت عقلی خبر از این موضع تنزل نموده و گفته‌اند؛ اگر همه احادیث مندرج در کتب روایی را قبول نکنیم دست کم باید به این مطلب توجه داشته باشیم که به علم اجمالی واضح و روشن است که بسیاری از این احادیث از ائمه (ع) صادر شده‌اند. (شیخ انصاری، ۳۵۶/۱)

شیخ انصاری در تبیین این دیدگاه توضیح و بررسی مفصلی دارد که ملخص آن چنین است: اگر علم اجمالی منجز تکلیف باشد، مستلزم این است همه امارات غیرمعتبره از قبیل شهرت، فتاوی و اجماعات را نیز حجت بدانیم، زیرا اجمالاً می‌دانیم که ممکن است مطابقت با واقع داشته باشند و دلیل نداریم اطراف احتیاط را منحصر به اخبار روایت شده در کتب معتبر نمائیم، بلکه مستلزم اهتمام به کتب غیرمعتبر هم هست چون در خصوص آن‌ها نیز این احتمال قابل طرح است. (شیخ انصاری، ۳۵۸/۱ و شهرستانی، ۴۰۰)

آخوند خراسانی در خصوص این نظریه معتقد است: «علم اجمالی دارای سه مرتبه کبیر، متوسط و صغیر است، نخست؛ در علم اجمالی کبیر، همه اطراف آن محل شبهه و تردیداند. اجمالاً می‌دانیم که در شریعت و مذهب احکام و قوانین حاکم است، علمی که برای هر انسان ملتفت و متوجه به دین حاصل است و هر عاقلی می‌داند که شریعت بدون حکم و مقررات نیست. دوم؛ در علم اجمالی متوسط، اطراف شبهه همه امارات اعم از معتبر و غیرمعتبر است. کثرت و تعدد امارات مستلزم انضمام بعض آن‌ها به بعض دیگر و تسری حکم معتبر به غیرمعتبر نیز هست و عقلاً این احتمال نمی‌رود که همه آنها مخالف واقع باشند. سوم؛ علم اجمالی صغیر، منحصر به امارات معتبر است و این علم وجود دارد که امارات وارده در کتب معتبر قابل استناد بوده و حجیت دارند. و علم اجمالی داریم بعض آن‌ها مطابق واقع و صادر از ائمه (ع) است. در مقابل احتمال کذب همه به خصوص با وجود تأیید و تصدیق آن‌ها منتفی است. با این وصف؛ تردیدی نیست علم اجمالی اول به

علم اجمالی دوم انحلال پیدا می‌کند و علم اجمالی دوم هم به علم اجمالی سوم. چه آن‌که با ملاحظه و اعتبار اطراف علم اجمالی صغیر در قدر میقن و توجه و التفات به این‌که اخبار متعلق علم منحصر در این دسته‌اند علم به بقیه اطراف اعم از اطراف اجمالی کبیر و متوسط اعتبار بلکه زمینه خود را از دست می‌دهند. لذا می‌توان گفت معلوم اجمالی در همه وقایع مشتبّه بیشتر از معلوم اجمالی ضمن مظنونات نیست. چون منشأ علم اجمالی کبیر احتمال وجود احکام شرعی در معنای کلی آن است و با وجود امارات معتبره به میزان و محدوده تعریف شده به واسطه آن‌ها اکتفا می‌گردد، و مانعی در بین نیست که با نبود اماره معتبره به اصول عملیه رجوع شود. (آخوند خراسانی، ۱۰۴/۲ و هاشمی شاهرودی، ۱۹۳/۳) البته نظریه تحلیلی شیخ انصاری و آخوند خراسانی بعدها از سوی شاگردان مکتب اصولی ایشان مانند شیخ عبدالکریم حائری (حائری، ۳۵۰)، میرزای نائینی (نائینی ۱۵۶/۳) مورد انتقاد قرار گرفته و همچنین تقریرهای گوناگون از آن ارائه گردید.

ع- نظریه‌ی فاضل تونی در مورد اعتبار خبر واحد

فاضل تونی نظریه‌ای را بنیان نهاد که براساس آن اعتبار خبر واحد با جاودانگی و ضروریات دین و مذهب پیوند خورد و از این زاویه بر لابدیت حجّیت آن تأکید گردید. وی معتقد است، با وجود تکالیف متعدد به واجبات ضروری دینی در حوزه عبادات، معاملات و احکام، از سوی دیگر عدم تردید در بقاء این احکام و قوانین تا روز قیامت و عدم امکان اثبات شرائط و موانع آن‌ها جز از طریق اخبار آحاد منعکس در کتب حدیثی. اگر حکم به عدم اعتبار این احادیث شود لازمه‌اش ترک عمل و تحریف حقائق است. چنان‌که می‌گوید: «أنا نقطع ببقاء التكاليف إلى يوم القيامة، سيّما بالأصول الضرورية كالصلاة والزكاة والصوم والحجّ والمتاجر والأنكحة ونحوها، مع أنّ جلّ أجزائها، و شرائطها، و موانعها، و ما يتعلّق بها، إنّما يثبت بالخبر غير القطعي» (فاضل تونی، ۱۵۹)

ترجمه: «به قطع و یقین تکالیف تا روز قیامت جاودانه‌اند، به‌خصوص اصول ضروری از

قبیل نماز، زکات، روزه، حج، متاجر، عقود ازدواج و نظایر آن‌ها، با این‌که همه اجزاء، شرایط، موانع و آنچه متعلق و مربوط به آن‌هاست صرفاً به واسطه خبر غیرقطعی اثبات می‌گردد، به گونه‌ای که اگر خبر واحد کنار نهاده شود چیزی از این امور باقی نمی‌ماند، و هر که این مطلب را انکار کند به زبان انکار می‌نماید و قلب او اطمینان و ایمان دارد.»

بر این اساس اگرچه ممکن است در زبان و ظاهر خبر واحد را غیرمعتبر بدانیم اما در واقع و نفس‌الامر چنین امری عقلاً ناممکن است.

این دیدگاه که به نظر می‌رسد صرفاً استنباطی نبوده بلکه بیشتر جنبه کلامی و اعتقادی دارد و از مبانی فقه امامیه به‌شمار می‌رود نه از قواعد استنباطی آن، با انتقادات اصولی و فقهی مواجه گردیده است، چنان‌که شیخ انصاری گفته است: «اولاً؛ علم اجمالی به اجزاء و شرائط موضوعات و احکام آن‌ها از مجموع اخبار (معتبر) حاصل می‌گردد، نه این‌که منحصر در اخبار قطعی باشد، اگر در این خصوص به خبر واحد استناد می‌گردد نه به سبب اعتبار عقلی آن بلکه از باب احتیاط است. ثانیاً؛ اگر این استدلال را بپذیریم صرفاً باید به آن دسته از خبرها را قبول کنیم که اجزاء و شرایط را اثبات می‌کنند، در مقابل دلیلی برای قبول اخبار دال بر نفی اجزاء و شرائط نخواهیم داشت.» (شیخ انصاری، ۱/۳۶۱)

۵- نظریه‌ی صاحب هدایه المسترشدين

شیخ محمدتقی اصفهانی در حاشیه بر معالم الاصول، بر این عقیده است که وجوب و ضرورت عمل به کتاب و سنت به اجماع، اخبار متواتر و ضرورت ثابت است، تردیدی نیست بقاء این تکالیف و احکام نیز از طریق همین ادله ثابت است، بنابراین اگر امکان رجوع به کتاب و سنت باشد و از این طریق علم یا ظن به حکم را تحصیل نمائیم بر این منوال عمل می‌کنیم، در غیر این صورت برای مراجعه به کتاب و سنت ناچار باید از روشی استفاده نمائیم که ظن به حکم شرعی را دنبال داشته باشد، و از آنجا که عمل به روایات واجب است ظن به صدور آن‌ها از طریق سنت نیز حاکم خواهد بود. چنان‌که می‌نویسد: «و

حیثُذِ فَإِنْ أَمَكَنَ الرَّجُوعَ إِلَيْهِمَا عَلَى نَحْوِ يَحْصُلُ مِنْهُمَا الْعِلْمُ بِالْحُكْمِ أَوْ الظَّنَّ الْخَاصَّ بِهِ فَهُوَ،
و إِلَّا فَالْمَتَّبِعُ هُوَ الرَّجُوعُ إِلَيْهِمَا عَلَى وَجْهِ يَحْصُلُ الظَّنُّ بِالطَّرِيقِ أَوْ بِالْحُكْمِ، وَ إِذَا يَجِبُ الْعَمَلُ
بِالرَّوَايَاتِ الَّتِي يَظُنُّ بِصُدُورِهَا لِلظَّنِّ بِوُجُودِ السَّنَةِ فِيهَا. (محمدتقی اصفهانی، ۳/۳۳۷)

ترجمه: «حال اگر امکان ارجاع احکام از طریق علم به حکم یا ظن خاص وجود داشت همین را مبنا قرار می‌دهیم در غیر این صورت ملاک عمل - برای ارجاع به کتاب و سنت - ظن به طریق یا گمان به حکم خواهد بود، بنابراین عمل به روایاتی که ظن به وجود سنت در آن‌ها می‌رود واجب است.»

شیخ انصاری در نقد این دیدگاه معتقد است؛ این دلیل علاوه بر این که تکرار آموزه‌ای است که از دلیل انسداد استفاده می‌گردد و در جای خود پیرامون آن نقد و بررسی لازم به عمل آمده که عالمان اصول از آن برای اثبات حجیت ظن معتبر یا مطلق ظن استفاده نموده‌اند و از ادله مختص برای حجیت خبر واحد نیست که در این زمینه ظن خاص را افاده نماید، علاوه بر آن سنت قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است، اگر مراجعه به کتاب و سنت را لازم می‌دانیم و از طرف دیگر امکان تحصیل علم نسبت به احکام آن‌ها را نداشته باشیم به گفته خود ایشان به مدلول و معنای مستفاد از آن رجوع می‌کنیم، بر این اساس با حصول اطمینان به مودای شهرت یا مورد اجماع منقول به ظن خود عمل می‌کنیم و این چنین نیست که حجیت و قابلیت برای اعتبار را از مختصات خبر واحد بدانیم. بر فرض تنزل و قبول این نظریه، قاعده‌ای جامع ارائه نمی‌دهد. زیرا: «ظن حاصل به حکم الهی از طریق اماره از مصادیق کتاب و سنت و اخبار متواتر نیست، چنان‌که حکم شرعی براساس اولویت عقلی یا استقراء برغم این که حکم است اما هیچ‌گونه ظن به صدور آن‌ها از امام (ع) وجود ندارد. نیز مواردی حکم قطع به عدم صدور آن‌ها داریم. زیرا بسیاری از احکام با این که واقعی‌اند اما در عین مخزون در مصالح‌اند و به صورت عمومی اعلان نگردیده‌اند.» (شیخ انصاری، ۱/۳۶۴)

شیخ انصاری پس از نقد و بررسی در نظریات یاد شده، در تبیین دیدگاه خود می‌نویسد: «و الإنصاف أن الدال منها لم يدل إلا على وجوب العمل بما يفيد الوثوق و

الاطمئنان بمؤداه و هو الذى فسر به الصحيح فى مصطلح القدماء و المعيار فيه أن يكون احتمال مخالفته للواقع بعيدا بحيث لا يعتنى به العقلاء و لا يكون عندهم موجبا للتحير و التردد الذى لا ينافى حصول مسمى الرجحان.» (شیخ انصارى، ۳۶۴/۱)

ترجمه: «انصاف قضیه این است، ادله‌ای که به وجوب عمل دلالت دارند، صرفاً شامل مواردی هستند که به مضمون و مودّای آن‌ها وثوق و اطمینان حاصل است، چیزی که در اصطلاح قدما به حدیث صحیح تفسیر گردیده و معیار آن بعید بودن احتمال مخالفت با واقع است، به گونه‌ای که نزد عقلا مورد اعتنا و موجب سرگردانی و تردید نباشد، امری که منافاتی با حصول رجحان ندارد.»

بر این اساس، ادله‌ای که برای اعتبار خبر واحد ارائه گردیده صرفاً وجوب عمل به مواردی را اقتضا می‌کنند که وثوق و اطمینان به صدور آن‌ها وجود دارد. چیزی که در اصطلاح قدما حدیث صحیح را به آن تفسیر و تعریف نموده‌اند، ملاک و میزان در این خصوص این است که احتمال مخالفت آن با واقع دور از ذهن باشد، احتمالی عقلانی نباشد و باعث تحیر و تردید نباشد با وجود آن نتوان جانب خبر را ترجیح داد.

۶- نظریه منتخب در حجیت عقلی خبر واحد

آنچه مسلم است، اجمالاً می‌دانیم بسیاری از روایات مندرج در کتب حدیثی صادر از معصومان (ع) است، علم اجمالی مانند علم تفصیلی منجز تکلیف و مسئولیت‌آور است. بنابراین موافقت قطعی با مودّای آن لازم است. موافقت نیز از طریق عمل به همه این روایات حاصل می‌گردد تا مقتضای علم اجمالی مورد عمل قرار گیرد. همان گونه که اشاره شد اشکالاتی بر این نظریه وارد گردید که مجموع و حاصل انتقادات این است، اگر این نظریه را قبول کنیم لازم است حجیت همه اخبار اعم از معتبر و ضعیف را بپذیریم، چون مقتضای قانون منجزیت علم اجمالی این است.

پاسخ نقضی؛ از این اشکال همان گونه در بیان آخوند خراسانی گذشت، مبتنی بر قاعده

انحلال علم اجمالی است، به گونه‌ای که علم اجمالی کبیر به متوسط و متوسط به علم اجمالی صغیر قابل انحلال است. با فرض این‌که بحث در خصوص روایات وارده در کتب معتبر حدیثی است، زمینه‌ای برای احتمال کلی در خصوص احکام بدون توجه به این منابع باقی نمی‌ماند.

پاسخ حلی؛ براساس دیدگاه شهید صدر این است که تطبیق قانون منجزیت علم اجمالی مستلزم این نیست که در خصوص اخبار آحاد آن را به عنوان حجت و دلیل تلقی کنیم. به دو دلیل، اول؛ علم اجمالی موجب و ملزم برای عمل در خصوص همه اخبار نیست و ضمن آن‌ها احادیث متکفل احکام ترخیصی نیز وجود دارد. و علم اجمالی صرفاً نسبت به احکام و تکالیف الزامی منجزیت دارد نه ترخیصی. حال آن‌که دلیل و حجت مورد نظر در مبحث ما اعتبار عقلی خبر ثقه است، با این خصوصیت که در صورت خبر از تکلیف منجز و در صورت خبر از ترخیص معذر باشد. دوم؛ عمل به اخبار ثقات براساس علم اجمالی و مستنداً به این نظریه به منظور احتیاط در تکالیف معلوم به اجمال است و پرواضح است براساس احتیاط نمی‌توان خبر ثقه را مخصص عام یا مقید مطلقاً قطعی‌الصدور قرار داد، زیرا معنای تخصیص رفع ید از عموم عام یا اطلاق مطلق است و فرض بر این است که هم عموماً و هم اطلاقات مورد نظر قطعی‌الصدور و معلوم‌الحجیه‌اند.

مبهرن و روشن است که رفع ید از معلوم‌الحجیه جز از طریق حجت و دلیل دیگر یعنی مخصص و مقید که اعتبار آن ثابت شده است، ممکن نیست. خبری که اعتبار قطعی آن به اثبات نرسیده و در افاده ظن و گمان به واسطه آن تردید وجود دارد چگونه می‌تواند موجب تخصیص یا تقیید دلیل قطعی باشد؟ بنابراین اگر مطلق قطعی‌الصدوری داشته باشیم که دلالت بر ترخیص داشته باشد خبر ظنی‌الصدور توان تقیید و تخصیص آن را ندارد. مگر این‌که گفته شود مجموع عموماً و مطلقاً ترخیصی اجمالاً مخصص و مقید دارند، اگر حجیت خبر ثقه را به دلیل خاص (عقلی) ثابت ندانیم این امکان را نخواهیم داشت موارد تخصیص و تقیید را مشخص نمائیم. (شهید صدر، ۱۸۲/۳) بر این اساس نظریه سیدمحمدکاظم یزدی مبنی بر این‌که طبق بنای عقلاً در خصوص اعتبار عقلی خبر واحد منوط به این است که منع عقلی از آن وجود نداشته باشد. (سیدیزدی، ۲۹۲) نظریه‌ای

نزدیک به واقع است. و می‌توان در تکمیل و تتمیم دیدگاه شهید صدر از آن بهره گرفت.

۷- نتایج مقاله

- ۱-۷. اهتمام به اعتبار عقلی خبر واحد پیشنهادی به قدمت اخبار آحاد دارد و نظریه نوآمد و تازه یافت نیست، چنان‌که قدمای از عالمان فقه و حدیث به نکته توجه داده‌اند.
- ۲-۷. اگرچه اثبات اعتبار و حجیت خبر واحد و عمل به آن صرفاً منوط به آموزه‌های شریعت و مصالحی است که از این ناحیه مقرر می‌گردد، و در این خصوص نیز تابع مصلحت هستیم - مصلحتی که از طریق عقل اثبات نمی‌گردد و برای حصول آن نیازمند تصریح به نص و ثبوت شرعی هستیم - اما در عین حجیت ظاهری عقل به عنوان یک راه حل لازم‌الاتباع است.
- ۳-۷. دیدگاه اطلاق‌گرای اخباری‌ها با این چالش مواجه است که نقل حدیث و درج آن در کتب حدیثی تابع منطق مشخص و سبک لازم‌الاتباعی بوده است. و صاحبان کتب حدیثی اصرار داشته‌اند که حدیث را از صاحب کتاب قبلی یا از شخصی که از ایشان شنیده است روایت کنند و صرفاً روایاتی را آورده‌اند که شنیده‌اند.
- ۴-۷. باوجود تکالیف متعدد به واجبات ضروری دینی در حوزه عبادات، معاملات و احکام، و عدم تردید در بقاء این احکام و قوانین و عدم امکان اثبات شرایط و موانع آن‌ها جز از طریق اخبار آحاد منعکس در کتب حدیثی، اگر حکم به عدم اعتبار این احادیث شود لازمه‌اش ترک عمل و تحریف حقائق نیست و از این طریق نمی‌توان عمل به خبر واحد را ضرورت عقلی قابل قبول در شریعت دانست.
- ۵-۷. اگرچه خبر واحد براساس اعتبار ظن خاص حجت دانسته شده است، و از این جهت نمی‌تواند مخصص و مقید حجت‌های معلوم و قطعی‌الصدور و متواتر باشد. اما اعتبار آن در خصوص تضییق و توسعه دایره شمول اخبار و حجت‌های ظنی‌الصدور عقلاً غیرقابل انکار است.

کتابشناسی

۱. ابن‌زین‌الدین، حسن، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، انتشارات اسلامی، قم، ط‌نهم، بی‌تا.
۲. اراکی، محمدعلی، أصول‌الفقه، موسسه در راه حق، قم، ط‌اول، ۱۳۷۵.
۳. استرآبادی، محمدامین - عاملی، سید نورالدین موسوی، الفوائد‌المدنیة و بذیله الشواهد‌المکیة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۴. اصفهانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم، هداية‌المسترشدين، موسسه النشر الاسلامی، قم، ط‌دوم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد‌الأصول، مجمع‌الفکر الاسلامی، قم، ط‌نهم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۶. ایروانی، علی، الاصول فی علم‌الاصول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ط‌اول، ۱۴۲۲.
۷. تونی، عبدالله بن محمد، الوافیة فی أصول‌الفقه، مجمع‌الفکر الاسلامی، قم، ط‌دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸. جزائری، سید نعمه‌الله، کشف‌الأسرار فی شرح‌الاستبصار، مؤسسة دارالکتاب، قم، ط‌اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۹. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، الفصول‌الغرویة فی الأصول‌الفقهیة، داراحیاء‌العلوم‌الاسلامیة، قم، ط‌اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۰. حائری یزدی، عبدالکریم، دررالفوائد، انتشارات اسلامی، قم، ط‌ششم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۱. حسینی شهرستانی، محمدحسین، غایة‌المسؤول فی علم‌الاصول، آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ط‌اول، بی‌تا.
۱۲. همو، غایة‌المسؤول فی علم‌الاصول، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ط‌اول، بی‌تا.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن، معارج‌الاصول، موسسه امام علی علیه‌السلام، لندن، ط‌اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، مبادئ‌الوصول إلى علم‌الأصول، المطبعة‌العلمیة، قم، ط‌اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۵. حلی، حسین، اصول‌الفقه، مکتبه‌الفقه و الاصول‌المختصة، قم، ط‌اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، دراسات فی علم‌الأصول، تقریرات‌هاشمی‌شاه‌رودی، علی، موسسه دائره‌المعارف‌فقه‌اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، قم، ط‌اول، ۱۴۱۹.
۱۷. رشتی، حبیب‌الله بن محمدعلی، بدائع‌الأفکار، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ط‌اول، بی‌تا.
۱۸. سیدمرتضی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول‌الشريعة، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ: تهران، ط‌اول، ۱۳۷۶.
۱۹. سیدیزدی، محمدکاظم طباطبائی، انتشارات‌مدین، قم، ط‌اول، ۱۴۲۶.
۲۰. شیرازی، میرزامحمدحسن بن محمود، تقریرات آیه‌الله‌المجدد‌الشیرازی، تقریرات‌روزدري، مولی علی، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء‌التراث، قم، ط‌اول، ۱۴۰۹.
۲۱. صدر، سیدمحمد باقر، دروس فی علم‌الأصول، دارالهدی قم، ط‌اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر، محمدبن‌حسن، الاستبصار فیما‌اختلف من‌الأخبار، دارالکتب‌الإسلامیة، تهران، ط‌اول، ۱۳۹۰ هـ.ق.
۲۳. همو، العدة فی أصول‌الفقه، محمدتقی‌علاقیندیان، قم، ط‌اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۴. عاملی، ابوجعفر، محمدبن‌حسن، استقصاء‌الاعتبار فی شرح‌الاستبصار، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ط‌اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.

۲۵. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، رساله فی حجیة الظن، بی نا، بی جا، ط اول، ۱۳۱۷هـ ق
۲۶. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، بوستان کتاب، قم، ط پنجم، ۱۳۸۷ش.
۲۷. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ط اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. همو، فوائد الاصول، تقریرات کاظمی خراسانی، محمدعلی، انتشارات اسلامی، قم، ط اول، ۱۳۷۶.
۲۹. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، انیس المجتهدین، موسسه بوستان کتاب، قم، ط اول، ۱۳۸۸ش.
۳۰. همو، تجرید الاصول، سید مرتضی، قم، ط اول، ۱۳۸۴ش.
۳۱. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، الفوائد الحائریة، مجمع فکر الاسلامی، قم، ط اول، ۱۴۱۵هـ ق.

